

<p>باری ز لطف بر سراقا و گان خرام اینک بشر قافیہ آورده ام خرام محمی است لیک طلال است فی خرام وہ وہ ز بہرہ رسہ افزوہ احترام اسی گوہر گرامیت از خاک بگرام</p>	<p>ای سرو بوستان فضیلت برستی احوال اہل مدرسہ بن لفظ کن قیاس وانم کہ نار و است بکبشت می یدج رفتم بگر سال کہ آمد بگوشش دل در ریزد رستایش تو والہ تو باد</p>
---	---

۱۲۹۳ یکہزار و دو صد و نو و سو و چہدی

قطعہ (۸۶) ایضاً بتقریب حصول خطاب

<p>بی بہا غسل عمار الملک است گوئی آن فصل عمار الملک است وا فر السبذل عمار الملک است قانع جہل عمار الملک است صاحب عدل عمار الملک است ملک را اصل عمار الملک است بر سرش خصل عمار الملک است مخ را اہل عمار الملک است</p>	<p>جو بہر عمتل عمار الملک است فصل ہم فصل بباری دارد علم را کاسہ چو چشمش پر شد قانع ہزل بجدش بینی عدل اور است تو گوئی بندہ فزع بستند بزرگان و گرم ملک نزد آمد و نرا و ملک ما و شش اہل کمال او مدوح</p>
--	---

سبج فضل عماد الملک است	بر محفل سال خطایش والہ
شہ آیکہزار و سہ صد و ہشت ہجری	
<p>قطعہ (۸۷) بحیث عالیجناب مولوی مشتاق حسین صاحب مخاطب بہ نواب وقار الملک بہادر بتقریب حصول خطاب</p>	
<p>چو ملک است مشتاق تو کامگاری بانصاف یکدم کہ خوش میگزاری کہ حاجی بیابد ز قطع براری ز شہری چه فرق است تا کوہساری بہر کار نیکو کہ تو روی آری کما انت مستغرق فی البحار بدانما یہ کزدست چپ بر شماری سر بنویایان تو چند انکہ واری ز ہی خوش خطا بے خمی نامداری شکوہ و وقاری شکوہ و وقاری</p>	<p>ایا انکہ از فضل و از لطف باری ز تشخیص یک نصف عالم ترا بہ در آری بیکدم فرسہ اچنگ اجری با سلام تا سر بلند ی نہ بخشی خدا آورد غم بر روی کارت کنارت پر از گوہر آبر و باد تو اثر استی مال و ثروت بیابی با تقدیر با ساز و سامان شود ملک وقار ست مر ملک را چون خطا بہ خطابت شہید و منش گفت والہ</p>

سنة ۱۲۹۱ یک هزار و صد و هشتاد و هشت هجری

قطعه ۸۸

<p>شیر غران بیشه معقول نقل از مصحف و شش منقول ثابت فی السما من روح و همول طبیع او رشک صارم مصقول زوه نقش ابابیت لمسؤل گشت چون شرح بسط را مشمول در متانت پو صاحبش مقبول جست تا و اله علوم جهول حل شده جمله مشکلات حل</p>	<p>آن شجاعت حسین فاضل عصر عقل شاگردی از دستانش علم او شجره ایت کو وارو کامک او سیف حجت قاطع تا بنان بیان و لکش او دل سائل ز بس حلول نشاط چاپ گشته بطبعی که بود سال تحریر و طبع این نسخ بر فرود کرده گفت جالینوس</p>
---	---

سنة ۱۲۹۳ یک هزار و دویست و نود و سه هجری

قطعه (۸۹)

<p>جهان دختر آرزو زن انسان و یک سعید النساء بیکم محض نیک</p>	<p>نوشنا اختر صدر اسلام خان سنش گفت و اله ز روی امید</p>
--	--

سنة ۱۲۱۰ یک هزار و دویصد و هشتاد و شش هجری

قطعات تاریخی بتبریکت گردن
نواب اعظم علیخان در مسجد سنگی

قطعه (۹۰)

از ازل کعب صفا آمد

خان اعظم که خانه دل او

زیب ده خانه خدا آمد

ساخت این مسجد و منش و اله

سنة ۱۲۱۰ یک هزار و دویصد و هشتاد و نه هجری

قطعه (۹۱)

کعبه آسا مسجدی کم آمده
مسجد قدوس اعظم آمده

این چنین از نیت و از مال پاک
بانش اعظم علیخان اندوسال

سنة ۱۲۱۰ یک هزار و دویصد و هشتاد و هشت هجری

قطعه (۹۲)

از بهر سجده حق بشتاب مرو ساجده

خوش مسجدی که بینی چون کعبه اش و لارا

منقوش لوح سینه کن اعظم مساجد

از خان اعظم الشان تعمیر گشت و لاش

سنة ۱۲۱۰ یک هزار و دویصد و هشتاد و هشت هجری

قطعه (۹۳)

حضرت اعظم علیہ السلام ساخته	مسجدی کو دلکش عالم بود
از سر آمد اکبر سال او	کعبه آسا مسجدی اعظم بود

شده یکہزار و دوصد و ہشتاد و نہ ہجری

قطعه (۹۴)

عمر بکن بسیارین مسجد	کہ خداوند تو سمیع بود
ساختش خان اعظم و سانش	مسجد اعظم منیع بود

شده یکہزار و دوصد و ہشتاد و ہشت ہجری

قطعه (۹۵)

خوش مسجدی چو کعبہ دل با کہ اندر	ہر گوشہ ذکر با وی مطلق آبدہ
بنیادش از اعظم خانان و سال او	از اعظم المساجد الحق بر آبدہ

شده یکہزار و دوصد و ہشتاد و نہ ہجری

قطعه (۹۶)

این فہ مسجدی بین کش ساخت خان اعظم	یجتاز حسن نیت چون کعبہ در معابد
سال بنای او را بستیم و گفت اولہ	با آگہی ایمان بین اعظم المساجد

سنة ۱۲۸۸ یک هزار و دویست و هشتاد و هشت هجری

قطعه ۹۷

تو گوئی کعبه را او ثانی آمد	ولا این سبب سنگین چه زیباست
بیاد او اعظم اجر بانی آمد	بنا اعظم علیخان کرد و ساش

سنة ۱۲۸۹ یک هزار و دویست و هشتاد و هشت هجری

قطعه (۹۸)

مقصد جمله انامی بی ریب	در جهان صاحب نامی بی ریب
اخر نخت عظامی بی ریب	رونق بزم کبار می بهتین ۶
ماهی و ماه تمامی بی ریب	مطلع جاه شرف را کیسر
و چه سردار همامی بی ریب	سر تا بد فلک از همت تو
باد و عیش بجای بی ریب	دور ایام بکامت با دا
که تو سردار کرامی بی ریب	در ازل کاتب تقدیر نوشت
و عویش هست خامی بی ریب	گزند دم ز کرم کس بر تو
که بریزش چه غامی بی ریب	غم دکن را نبود از قحط
نیست کس مثل تو خامی بی ریب	هنر و اهل هنر را در دهر

ساعت از نام تو آواز هفنگند آمدی با فدای ره تو دل روشن گهران منزلتست سرفرازیت درین باغ ترا صاحب نجفی و هر جا که روی روزیت باو ز لطف صمدی یافتی عهده ز بیامی و ازان گر همه سام زریان باشد شمع در بزنی و در عرصه رزم بخشی فوج شدی و سن اوست سفیض مدح تو کند و اله را	شد و بستان تو نامی بی ریب هر قدم جان گرامی بی ریب و ده که بس قدس مقامی بی ریب به که چون سرو خرامی بی ریب جا هست آید بغلامی بی ریب عز و اقبال مدامی بی ریب گوهر افزای حسامی بی ریب لرز و از بهیبت سامی بی ریب تیغ عریان ز نیامی بی ریب ناظم فوج نظامی بی ریب شهره از تازه کلامی بی ریب
---	---

سنة ۱۸۶۹ یک هزار و هشتصد و شصت و نه عیسوی

قطعه (۹۹)

جهان تا رسم طوئی کرد بنیاد چو شه آمد بهانی درین طوسے	بود کم این چنین طویش فرایاد سعادت بهر خدمت بردارستاد
---	---

<p>دعا گوی در شش ابدال و او تمام بمانا جاها او باشد خدا داد وجودش مایه تکریم و ایجاب مکرم هست اگر این ست و اما ز چشم ناظران بینی بران صفا دعایش موجب تاثیر او را بفرق فرقدان سایش بمانا گل از باغ برو مندی بپسینا ز لطف زندگانی کامران باد طفیل مصطفی و آل محبا که دادش کبته ان را کرد امداد الف را باشد آری جای در داد نشد سائل رود از درگاه آن را دل او شاد باد و باد بس شاد مکرم شادی جاوید آباد</p>	<p>شبه محبوب عالم آنکه هستند ز شه نوشاه ما جا و گریافت زهی نوشاه ذی جودی که باشد هفتا هست اگر این ست تزویج بخوانی گر کتاب حسن خلقش شنایش باعث ترزین اشعار الهی سایه نواب بسوط زیر سایه طوبی مشاش بوصل شا به مقصود و ایم نمانی عقد اولادش نواب کنی امداد این نواب یارب بود در داد قایم ذات یکتاش زهی سالار ذی همت که هرگز ز شادتی عسریزان جاودانی مکر خواند و اله از پی سال</p>
---	--

قطعه (۱۰۰)

<p>چو در سایه محسن الملک ما نوشا شادی و اینخو شا وقت خوش نذیر است چون نوشه بنی نظیر درین سایه سر سبز هر دو شوند به واله فلک گفت که ز بهر سال</p>	<p>شده کتخدا صاحب بخت و جاه ز بهی دستگاره در ز بهی پایگاه عروس است بدر منیری که واه بحق محمد بن فضل آله مکر ز بسین رونق مهر و ماه</p>
--	---

سنة ۱۳۶۱ یک هزار و سیصد و شش هجری

قطعه (۱۰۱)

<p>منت خدای را که کلستان دل شکفت واجب بود چو هر نفسی شکر نعمتش</p>	<p>یعنی نذیر بیگ بر دیده کتخدا تاریخ یافت واله منت خدای را</p>
---	---

سنة ۱۳۶۱ یک هزار و سیصد و شش هجری

قطعه (۱۰۲)

<p>چشم منیش گشت روشن از خیالات و کما کرده همطرخان خود را سر بسیر مغلوب فکر ابتدای فکر او بود انتهای و گیران</p>	<p>فکر ثاقب بود از اول چو او را رهنما بسکه طبع غالب اش نشیده حق جل و علا انتهای فکر یاران بود او را ابتدا</p>
---	---

<p>زود با نرا پایه با منی که خود یکدست نیست نیستم بگانه میگوم حبیب با حقیقت آشنای بریاد آشنای با دفاق میر میران پورا که طبع دیوانش نمود مرحبا دیوان پر نیرا و سخن را مجمعی مژده با و اهل بصیرت را که اینک مسکشد زنده باشد نام او بر صفحه گیتی که هست جای دیگر گزندیستی درین دیوان بین گر تو از انصاف پرسی نیست دیوان بلکه هم فصاحت خوش بیان باشد بوح لفظ تنگدل بودم بشام نگر سالش چرخ گفت هر گنه کز وی برفته هم پوشش هم بخش</p>	<p>ایمانی هست آری در میان فکر با آشنای بنده بودست چگونگی آشنا آشنای بی نفاق و آشنای با وفا با و او را نام نیکو جاودان هم بقا جدا انشا که با دانش و فیش رسا چشم مردم را سواد این نگارش تو تیا مرد و طبعان را کلام و دانش جانفزا حسن انداز سخن یجای بالطف ادا دلبری شیرین تکلم عری مینو اتقا هم بلاغت را رسا آمد معنیش آشنا صبح بجهت بنگرای و اله بدیوان کا زانکه غفار و عفو غیر تو نبود ای حسدا</p>
--	---

سند آینه روسته صد و دو جبری

قطعه (۱۰۳)

<p>جدا آن اخته برج شرف</p>	<p>کز فروغش داغ ماه کامل است</p>
----------------------------	----------------------------------

<p>غوثیه بیگم که زهره بر فلک صانع قادر که اعظم لطف است هم بر یو قاسم محمد و انما حسن صورت خوبی سیرت بهم گر چه خوش گل تر ز گل در باغ نیست فاصرا ت الطرف اگر وانگری ست بهفتم از مد آغاز سال سال میلا و آن جلای دیده را</p>	<p>در دعای اوج بخش شامل است حفظ جان و جسم او را کافل است فضل خلاق عزیزش شامل است همچو آب و گوهر او را حاصل است گل پیشش کس نگوید خوشگل است ایتی گوی بشانش نازل است شد جهانش منزل و خوش منزل است تو تیا ی چشم جان و هم دل است</p>
--	---

شکله یک هزار و سصد و نه هجری

قطعه (۱۰۴)

<p>کامش بارقناع ز افلاک بگذرد آن فاضلی که بالقب نامدار است وان عالمی که از علمش علم گل کند زین بعد غریب شود کامران ز داو واله فکر بال شد و گفت اتفی</p>	<p>تا میرشته است در و فاضل لیب نصرت چنانکه فتح به تیغ شهبان تیر مانند بو ز عنبر و از مشک نافه طیب وین حرف نیست در نظر ستان غریب شد مجلس مرافعه با قسمت نصیب</p>
---	---

سنة ۱۲۸۱ یک هزار و دویست و هشتاد و هفت هجری

قطعه (۱۰۵)

علم را تازه شد بک نظام	انتظام از عنایت رحمن
سال این نظم گفت والد ما	شد تو ام از عنایت رحمن

سنة ۱۲۸۲ یک هزار و دویست و هشتاد و هشت هجری

قطعه (۱۰۶)

بفضل خدا شد زهی عقد نیک	گرش شکر بسیار گویم کم است
سنش و الهی از سر انبساط	بگو عقد فیض النساء بکیم است

سنة ۱۲۸۳ یک هزار و دویست و هشتاد و نه هجری

قطعه (۱۰۷)

پنجمی سال تزویج ابن انخی	که روشن از دیده نبت با
بگو والهسا که خدائی نیک	وگر باره بر گو بهارک شواد

سنة ۱۲۹۳ یک هزار و دویست و نود و سه هجری

قطعه (۱۰۸)

منت نظم گشت چون مدارس را	خان صاحب عنایت و نشان
--------------------------	-----------------------

<p>باتفاق از مہر گشت مزدورسان از سپاس عنایت رحمن</p>	<p>فکر تاریخ داشتیم کہ سحر علم عاجز چو بیدلے والد</p>
<p>۱۲۸۸ یکہزار و دوصد و ہشتاد و ہشت ہجری</p>	
<p>(۲) قطعات تاریخی متضمن تعزیت قطعه (۱۰۹)</p>	
<p>اہی بیاد عارض چون ماہ او کشید میںید یوسفی نجب از جاہ او کشید طفلان اشک بدرقہ راہ او کشید یادی زخندہ گہہ و بیگاہ او کشید شیون ازین مصیبت جاگاہ او کشید</p>	<p>طفل عزیز صدر فلک قدر در گزشت زین چاہ تنگ و تار بر آمد بمصر خلد تنہا بسیر ملک عدم رفت ناگہان گریان شویہ در گہہ و بیگاہ وستان والہ درید جامہ و با انجمن گفت</p>
<p>۱۲۹۱ یکہزار و دوصد و نو و یک ہجری</p>	
<p>قطعه (۱۱۰) تاریخ رحلت مولانا مولوی حیدر علی صاحب قدسی منزلت</p>	
<p>کز فوت جان گزایش کون و مکان طرز بشکست باب علم و جان جہان طرز</p>	<p>ان عالم بگانہ و آن صفدر زمانہ حیدر علی ست نام و تاریخ ارتحالتش</p>

۱۲۹۹ کھزار و دو صد و نو و نہ ہجری

قطعہ (۱۱۱) تاریخ انتقال نونھال باغ جنان
محمد علی اکبر خان عفرلہ

مہ محرم بروز بستم علی اکبر جوان گذشتہ

عجب نباشد کہ باشد اورا علی اکبر شفیع محشر

چو بست تاریخ جان گزایش دل خرنیم بگفت والہ

ملاں اکبر ملاں اکبر ملاں اکبر ملاں اکبر

۱۲۹۶ کھزار و دو صد و نو و شش ہجری

قطعہ (۱۱۲) تاریخ انتقال محمد سعد الدین صاحب
بانی مسجد ترب بازار

دنیا شس بود محمود عقباش گشت مسعود

جاور جو ار خود داد اورا خدای مسعود

دانست بندگی را از ایکہ اصل پیبود

کلا و از ارجعی را بشنود و گشت خوشنود

فرمود سعدی ہی در برج رحمت آسود

ان سعدین کہ بودہ بجم سپہر دانش

مسی چون کرد تعمیر از بھر سجدہ حق

پیبود آخرت را در آخرین نفیس دید

یکشنبہ وز شعبان تاریخ یازدہ بود

شد بربحیب والہ و فکر سال و باقی

سنة ۱۰۹۲ یک هزار و صد و نود و دو هجری

قطعه (۱۱۳)

چو رود در حجاب فرودس نهفت
زهی خدمت گزین فاطمه گفت

ز دنیا فاطمه یکم جوان سال
سنش با واله نخسته تفت

سنة ۱۰۹۳ یک هزار و صد و هشتاد و هشت هجری

قطعه (۱۱۴)

خان ذی شان سپهر مجد و علا
بزرنگر سزار چرخ سما
شیون است و دروغ دوا و یلا
رفت و بگذاشت و انغ برد لها
سال عمرش ز لفظ دین پیدا
بود کوشد بسیر ملک بقا
گشت آسوده توده اعلی

میر احمد علی یگانه عصر
ناور و مثل او یکی ز هزار
بر لب روزگار در غنیم او
بود بزم زمانه را شمس
بکه و نیندار بود میگردد
ماه ذیقعد شاهزاده تاریخ
گفت رضوان که در برین فرودس

سنة ۱۰۹۴ یک هزار و صد و نود و چهار هجری

قطعه (۱۱۵) تاریخ وفات علی شین مکان محرز در اوزجان

صاحب مندوزی

جامعه دار صاحب شوکت و فر بزرگے مثل او بر خاست کمتر نگہبستی آب در آئینہ جوہر نگہبستی بر فلک تابندہ اختر نگرود تا قیامت ختم و فر ز شمع رحمت یزدان منور مقدس بود خان زور آور	زہی فیروز مند ملک باقی زمندوزی تبار نامدارے بدیدے گر صفای خاطر او و گردیدی فر روح عقل او اگر یک شتمہ بنو لیم زیدش مزار فالیض الانوار او باو سروشتم گفت والہ سال توش
---	---

۱۲۸۷ یکہزار و دو صد و ہشتاد و ہفت ہجر

قطعہ (۱۱۶) تاریخ کشتہ شدن سید شمس الدین
بہ تیر تنگ از دست برادر دیوانہ بروڑ عید
بعد از گزاردن مناساز بہ غفلت محافظان
نامہ زمانہ

خون آن سید سعید رشید از جگر خون حسرتش بچکید	شد ز دست برادر معذوز ہر کہ بشنید قصہ قتلش نہ
--	---

گفت سالش بهیسه و اله زار	نیک کردار نفس دین شهید
--------------------------	------------------------

شده یک هزار و دوهشتاد و هشت هجری

قطعه (۱۱۷) تاریخ انتقال جده ماجده ام عالیجاه
بیمک صاحب غنچه لاله ابا

بیمک عالی نسب و الاحساب
همچو ناهش بود عالی همتش
سیرتش چون صورت حور بهشت
عالم دنیا بضمون حدیث
بسز بر اورا رختی از کس نه
آن بر اورا عظم دوران که کرد
یا وی الطاف بر اورا آن نمود
میرود هر کس که آمد در جهان
بایدت آخر بفرش خاک خفت
بفتم شعبان بشد و اصل بحق
بار ابا از بساط مغفرت

آنکه دنیا در نظر بودش خسی
پرورشش زو یافتی هر یکی
صورتش چون باطن معنی رسی
بر وجودش بود گو یا محسی
در جهان بیوفتای انجسی
جو دا و ناطق جهان اخرسی
کالتفات کمیائی با سسی
نیست عنبر از فرق پیشی و پی
پر نیان در بر کنی یا اطلسی
آئینی پیوسته شد با مونسسی
روزیش فرما متلع انفسی

<p>والها بر خوان سننش چون چاقیل</p>	<p>باو عالیجاہ آن بیگم سے</p>
<p>شہادۃ یکہزار و دوصد و ہشتاد و ہشت ہجری</p>	
<p>قطعہ (۱۱۸) تاریخ انتقال قمرالسنن ابیکم صاحب</p>	
<p>شہر مہر سیرت آمد ماہ گرو و ن طہریقت آمد مریم از پاکئی طینت آمد بکہ مروانہ بہت آمد بود کا مادہ رحلت آمد واصل روفہ رحمت آمد گل و شمع سہ تربت آمد خسلد از غایت نرمت آمد جان از دورتن جنت آمد بر دل اہل مصیبت آمد شہر را بعہ سیرت آمد</p>	<p>آن عقیقہ کہ چونامشس بجان ذات او بادل روشن چون عائشہ بود بتوفیق عمل رفت فرسند ازین دار فنا بست و سوم زربیع الاول در بھار این جوان سالی ما رحمت و مغفرت حق اورا عالم خاک بران پاک بناو تن او گشت جدا تا از جان شورش شہر و گرا از مرگش سانش از چرخ گوش والہ</p>
<p>شہادۃ یکہزار و دوصد و ہشتاد و ہشت ہجری</p>	

قطعه (۱۱۹)

تاجان را بی سگیم روی شید از جهان تاجور باشد جهان را بی دواله سن شیت	دغمش گردید جهان هم درخنی هم در جلی یافت بیگم تاج غفران را با حسان علی
--	--

سنة ۱۳۰۰ یک هزار و سه صد و دو هجری

قطعه (۱۲۰) ایضا

جهان را بی سگیم روی چوین تا فتنین عالم جهان آرائی اش میخواست تاج وز در قم و آلم	جهان کسیر بدو انتقالش سوگوار آمد با حسان علی بیگم ز غفران تاجدار آمد
--	---

سنة ۱۳۰۰ یک هزار و سه صد و دو هجری

قطعه (۱۲۱) تاریخ انتقال نواب ناظم جنگ بهادر

نباشد دولت صلی که هجری نیست نباش نباشد اعتباری جا دنیا را خوش آن مقبل امیر پاک مشرب ناظم دنیا و عقبی هم جزای آنکه نظم کاروین ده است در دنیا بریش دست جان او و پاداش چنین نجی نه پنداری که او تنها بسیر عالم جان شد	چه بندی ل بآن دولت که نامیمون بود باش که در عقبی بلند آوازه باشد کوس اقباش که با خاصان حق کسیر مشابیه بود باش قضای بی بخت داد با صد فرو اجلاش بخشد در قیامت دست دیگر متعالش که چندین کاروان ل روان باشد بدباش
---	--

<p>صدای ارجی را بود پر در گوش آتش نباشد دولت پاکان بدینا و زرو ماش سیر آشیان قدس برهم زو پر و باش سینه شد روز عالم بسکه ای واله ز ترماش صد مقبول فریاد طفیل احمد و آتش</p>	<p>بچشم شوره دیدار در عین جوانی هسا بکام دل نصیبش دولت دیدار حق باشد بروز چارشنبه نیمه از ماه رجب روش نه خورشید و نجوم داغ های سینه چرخ آند باشد الصبر پیوست تا نظم جنگ سال اوست</p>
--	--

شماره یک هزار و دویست و نود و پنج هجری

قطعه (۱۲۲) تاریخ انتقال نواب خیرالدین خان بهادر

<p>عقل خواندی جهان علم منشش وز ریاضت مثال روح منشش لیک آزاده روز ما منشش بود آری یگانه ز منشش گوشش با از لب شکر شکنش با در حمت برود بر منشش یاد آمد بدلی چو از وطنش بشگفتان ای خدا چمن چمنش</p>	<p>جان انبیا رخسار خیرالدین روح او پر توی ز عالم قدس بود از خاندان والا جاه چه عجب گر بخساق یکتا بود سر بر بود رشک تنگ شکر رنج با بر وجه خلق الله مرغ روشش بیاف خسکد پرید سیر گامش که گلشن مینوست</p>
--	--

برسانی درودها از منش خیر با اهل جنت است منش	اسی صبا چون بر وضه اش برسی گفت رضوانم از سر ایمان
سنة ۱۳۰۲ یک هزار و سه صد و سه هجری	
قطعه (۱۲۳) تاریخ انتقال حکیم غلام حبیلانی	
هو باقی و عشره فانی قال انسلح غلام حبیلانی	آن حکیمی که زنده است خداست ختم او با فلاح شد واله
سنة ۱۲۹۲ یک هزار و دو صد و نو و چهار هجری	
قطعه (۱۲۴) ایضا بعربی	
هُوَ بَاقٍ وَعَشْرَةٌ فَانِي قَالَ انْسلح غلام حبیلانی	جل من لا اله الا هو عام تر حال آنسو حکما
قطعه (۱۲۵) تاریخ انتقال سیده بیگم صاحبۀ غفر الله لها دختر نواب عمال ملک بهادر	
هم رتبه مهر فلک از حسن صفات است خورشید مکان سیده تاریخ وفات است	آن سیده کورا شرف از رفعت ذات است هم از شرف ذات هم از حسن صفاتش

شماره یک هزار و سیصد و ده هجری

قطعه (۱۲۶) ایضاً

مرحومه سیده شب عاشور درگذشت	حاکم بود قسمت او رحمت ابد
واله بکر رفتم و رضوان بمن دو بار	برگفت سال رحلت او رحمت ابد

قطعه (۱۲۷) ایضاً

در شب عاشوره فوت سیده	مخبر از نیکی اعمال اوست
سال فوتش بستم و واله گفت	با در رحمت با در رحمت سال اوست

قطعه (۱۲۸) تاریخ وفات صاحب بیکم صاحبه دختر

نواب میر عالم بهادر

آن صاحب بیکم نگو نام	کابر رحمت برو بسیار و
وان چشم و چراغ میر عالم	کانشان دخت در جهان نیارد
با جوهر قدسی اش ملک کیت	کاندیش بدح او گسار و
چون رفت بجلد خدمتش را	رضوان بشتافت تا گذارد
هم حور بلا تصور خود را	کمتر ز کینز کش شمار و
واله سن فوت او بصدور	میخواست ولم که بر نگار و

<p>با تفت گفتا به مهید زترین جا صاحبته البتول وارو</p>	
<p>سنة ۱۲۱۶ یک هزار و دو صد و هشتاد و شش هجری</p>	
<p>قطعه (۱۲۹) تاریخ وفات سید محمد محی الدین حبیب علی</p>	
<p>علی و رضا جدا آن خوش صفات با علای جنّت ز راه نجات وفا عهد را کرد این خوش وفات بر وحش روان باد هر دم صلوات مکرر بگفتا معالی سمات</p>	<p>چو محی دین سید پاکذات سفر کرده در یازده از رجب قدم زدشتابان چو فرمان رسید شربک صلوة اندال نبی به والہ سن فوت او علوئے</p>
<p>سنة ۱۳۰۰ یک هزار و شصت و چار هجری</p>	
<p>قطعه (۱۳۰)</p>	
<p>کو طلبگار فضل و مرحمت است سرایمان و خلد و مغفرت است</p>	<p>سید زای سترگ ابوطالب سال فوتش کمرآ والہ</p>
<p>سنة ۱۳۰۲ یک هزار و دو صد و هشتاد و دو هجری</p>	
<p>قطعه (۱۳۱)</p>	
<p>چشم و چراغ دوده ساوات خوش</p>	<p>آن خان نام از ظفر یار خان که بود</p>

مردانه نسخ ملک بقا کرد و سال	واله شنید از دل خود صاحب ظفر
------------------------------	------------------------------

ساله یک هزار و دو صد و هشتاد و یک

قطعه (۱۳۲)

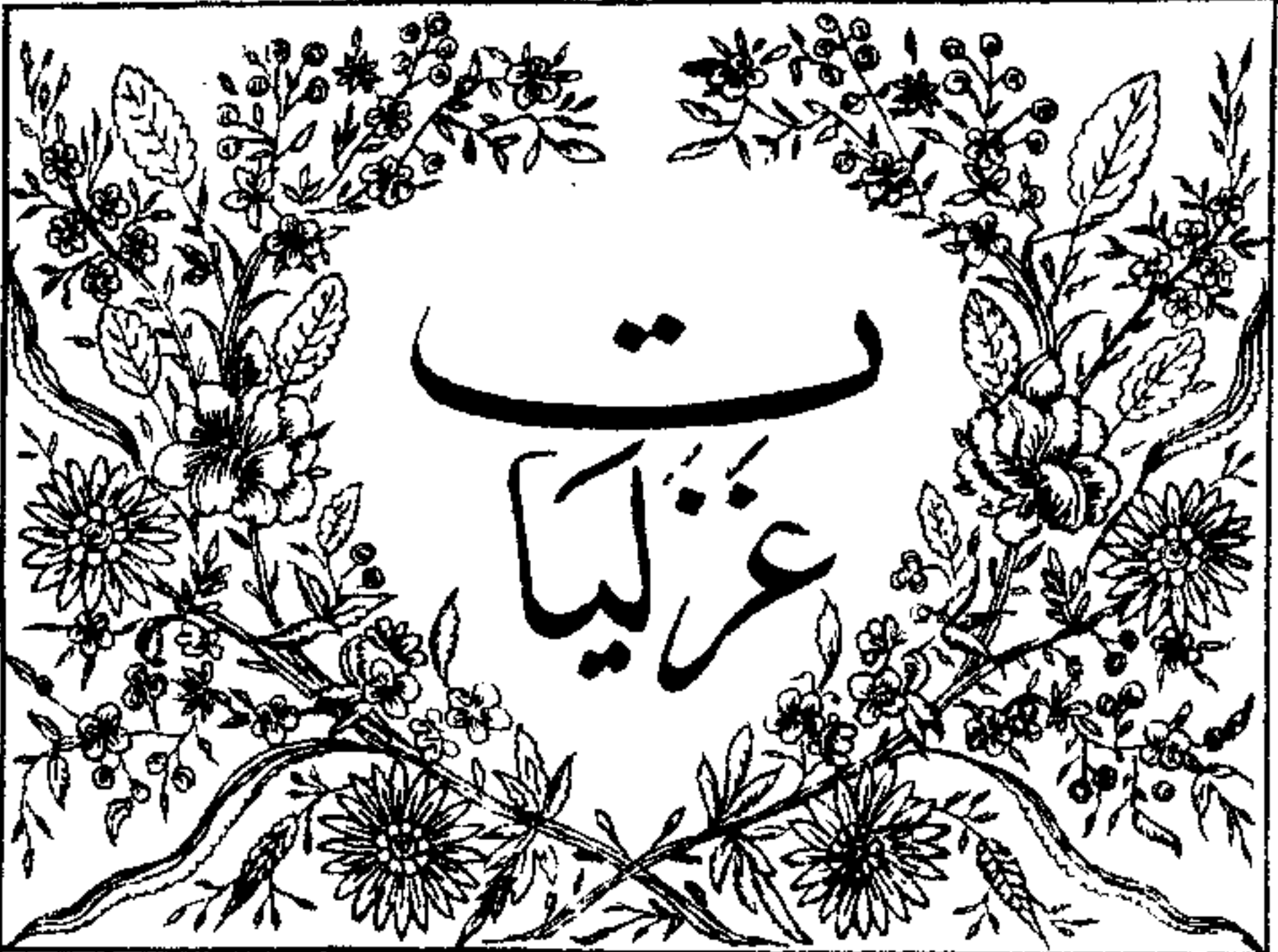
فاضل قدسی و نامدار	شاه پاکان سرور اهل جنان
--------------------	-------------------------

نام او سلطان علی و سال	تاجدار رحمت جاویدان
------------------------	---------------------

ساله یک هزار و دو صد و هشتاد و یک

انجام قطعات و آغاز عزلیات





بسم اللہ الرحمن الرحیم

شعر (۱۴)

سر دیف الف

غزل (۱)

یک باخبر نماند جهان خراب
سازد فروغ حسن تو گبر آفتاب
از حیرت جمال کنی انقلاب را
لطفی دگر بچند و ہی آن عتاب را
سازد کمند صید دل آن بیخ و تاب
گویی که نقطه زده اند انتخاب را

پیو و تالاب تو بستان شراب
چون در سحر بر افکندی از رخ نقاب
بر بام جلوه کن که دگرگون و رون چرخ
هر گه چو گل عذار بر افروزی از عتاب
زلفت بعاشقان عرض بیخ و تاب
در بیت بر روان تو آن خال غنبرین